



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲) وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳) ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴) وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَن أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنِ اتَّبَعْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِن عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶)﴾

ذات اقدس اله سنت خود را صراط مستقیم نامید که ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۱</sup> این اصل اول، صراط مستقیم نه اختلاف دارد نه تخلف این اصل دوم، فرق اختلاف و تخلف آن است که اختلاف آن است که در یک امر ممتدی مثلاً گاهی این شیء باشد گاهی چیز دیگری به جای او بنشیند که در خلف و خلیفه او قرار بگیرد تخلف آن است که این شیء از بین برود بدون جانشین. در صراط مستقیم می گویند نه اختلاف است نه تخلف پس همسان است همگون است پس ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۲</sup> این اصل اول، در صراط مستقیم هم نه اختلاف است نه

تخلف این اصل دوم، آن اصل اول را آیه ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۳</sup> به عهده دارد اصل دوم را که نفی اختلاف و تخلف باشد در سوره مبارکه فاطر به این صورت بیان شده آیه ۴۳ سوره فاطر که ﴿فَلَن تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسَنَةَ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾<sup>۴</sup> سنت ذات اقدس اله نه اختلاف پذیر است نه تخلف و علی صراط مستقیم حرکت می کند بر این دو اساس و دو اصل فرمود ذات اقدس اله عده ای را آورد به آنها نعمت داد حجت خدا را بر آنها تمام کرد آیات الهی برای آنها تامین شد اینها دست از ظلم نکشیدند آیات الهی به حد نصاب رسید خدای سبحان به اینها مهلت داده است که توبه کنند و برگردند، برنگشتند آنگاه گرفتار هلاکت شدند ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ با این سه کار يك: ﴿لَمَّا ظَلَمُوا﴾ دو: ﴿جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ سه: مهلت هم تمام شد ﴿وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾ نه تنها ما آمنوا، نه تنها لم يؤمنوا، سخن این نیست که اینها ایمان نیاوردند برای اینکه ما مدتها مهلت دادیم سخن از ما آمنوا و لم يؤمنوا نیست سخن از ﴿وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾ است یعنی دیگر اینها طوری نبودند که ایمان بیاورند اینها همانهایی بودند که به انبیای خودشان می گفتند ﴿سَاءَ عَلَيْنَا أَوْ عَظَّتْ أُمٌّ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾<sup>۵</sup> به جایی هم رسیده بودند که ذات اقدس اله به پیغمبرشان می فرمود چه اینکه به پیغمبر اسلام علیهم الصلاة وعلیهم السلام فرمود ﴿سَاءَ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۶</sup> در چنین فضایی فرمود ﴿لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ قرون گذشته ﴿لَمَّا ظَلَمُوا و جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ و مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾ چون ذات اقدس اله بر صراط مستقیم کار می کند و صراط مستقیم نه اختلاف دارد نه تخلف فرمود نسبت به شما هم همینطور است ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾ این اختصاصی به گذشته ندارد حال و آینده هم همینطور است هر کسی بر روال عدل نباشد آیات

۳ - هود، ۵۶.

۴ - فاطر، ۴۳.

۵ - شعراء، ۱۳۶.

۶ - بقره، ۶.

الهی به نصابش برسد او همچنان بر تکذیب خود ادامه دهد گرفتار چنین کیفر تلخی خواهد شد ﴿و كذلك نجزي القوم المجرمين﴾ منشأ اینها هم همان طبق آن آیه قبلی که ﴿زین للمسرفین ما كانوا يعملون﴾ بود فرمود زینتها دو قسم است يك زینتهای طبیعی و فطری و قراردادی که ذات اقدس اله قرار داد آنها چیز خوبی است يك وقت است که روش و منش تلخ می شود زینت، این دیگر کار خدا نیست این کار نفس اماره است ﴿سولت لكم أنفسكم﴾<sup>۷</sup> هست کار شیطان است که ﴿زین لهم الشیطان أعمالهم﴾<sup>۸</sup> هست و مانند آن. خدای سبحان فرمود آنچه در عالم هست ما آن را به عنوان زینت قرار دادیم ما چیز بی زینت خلق نکردیم این آیات قبلاً گذشت فرمود اگر زمین خلق کردیم زمین را مزین کردیم ﴿إنا جعلنا ما على الأرض زينة لها﴾<sup>۹</sup> اگر آسمان خلق کردیم آسمان را با ستاره ها و اختران آفریدیم ﴿زینا السماء الدنيا بزينة الكواكب﴾<sup>۱۰</sup> ما يك چیز برهنه و بی زینتی خلق نکردیم اما همه اینها زینتهای اشیای دیگر است یعنی اگر باغ است اگر راغ است بوستان است فضای سبز است و مانند آن ﴿إنا جعلنا ما على الأرض زينة لها﴾<sup>۱۱</sup> نه لكم زینت شما چیز دیگری است مبدا کسی اشتباه کند زینت زمین را با زینت خودش، حالا اگر يك جا قصری ساخته شد باغی احداث شد نهری جاری شد چشمه و قناتی احداث شد آن زمین مزین شد نه انسان زینت انسان همان است که در سوره مبارکه حجرات مشخص شد که ﴿حبب إليكم الإيمان و زينه في قلوبكم﴾<sup>۱۲</sup> که در بحثهای گذشته روشن شد آسمان هم همینطور است حالا بر فرض آنهایی که در ایستگاه میر رفتند آنجا ترمینال راه انداختند اینطور نیست که مزین شده باشند که بالاخره سماء مزین است نه انسان زینت

۷ - یوسف، ۱۸.

۸ - نمل، ۲۴.

۹ - کهف، ۷.

۱۰ - صافات، ۶.

۱۱ - کهف، ۷.

۱۲ - حجرات، ۷.

انسان چیز دیگری است این يك مطلب، مطلب دوم آن گرایشهایی است که انسان باید داشته باشد بالاخره انسان باید تلاش و کوشش بکند این تلاش و کوشش يك جاذبه‌ای می‌طلبد فرمود ما هر چه در زمین است برای شما جاذبه‌دار کردیم در زمین يك سلسله جمادات است يك سلسله نباتات است يك سلسله حیوانات است يك سلسله انسانها است به هر انسانی فرمود ما این چهار گروه را اعم از انسانهایی که هم نوع تو هستند یا حیوان و گیاه و جمادی که هم نوع تو نیستند همه را در چشم تو زیبا جلوه دادیم بالاخره انسان باید کار بکند یا نه؟ خب کار يك انگیزه می‌خواهد انسان اگر غذا نخورد می‌میرد وقتی که مرد دیگر این نسل حفظ نمی‌شود یا اگر نکاح نکند شخص باقی نمی‌ماند اگر غذا نخورد و اگر نکاح نکند نسل منقرض می‌شود در بحثهای قبل هم ملاحظه فرمودید که ذات اقدس اله مزد کارگری این کار را لذت قرار داد منتها يك آدم جاهل خیال می‌کند که او برای خوردن است و به سراغ لذت خوردن می‌رود در اثر پرخوری زود مریض می‌شود می‌میرد یا انسان بیراهه فکر می‌کند نکاح برای لذت است به دنبال نکاح می‌رود و خودش را به هدر می‌دهد در حالیکه این مزد کارگری است انسان باید زنده بماند تا به سعادت برسد خب زنده ماندن زحمت دارد تهیه غذا زحمت دارد اگر پوشاك نداشته باشد خب از بین می‌روند مسکن نداشته باشد که از بین می‌رود غذا نخورد که از بین می‌رود تهیه اینها هم زحمت دارد يك لذتی را ذات اقدس اله به عنوان مزد کارگری قرار داد که این زحمتهای را تحمل کند در کنارش آن لذتها را هم ببرد اما اگر کسی خیال بکند آن لذتها اصل است از غافله عقب می‌ماند در جریان نکاح هم همینطور است اینطور نیست که خدا انسان را برای آن لذت خلق کرده باشد خدا انسان را برای حفظ نسل خلق کرده لذا فرمود ﴿نَسَائِكُمْ حَرْتٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرَّتَكُمْ أَنْتُمْ وَ قَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ﴾<sup>۱۳</sup> خیراً در همین ازدواج فرمود اولین هدفشان داشتن فرزند صالح

باشد برای اینکه انسان که نباید منقرض بشود و باید انسان تربیت بشود اولین هدف شما در نکاح داشتن فرزند صالح باشد آن دو رکعت غازی که در لیلة الزفاف گفتند بخوانید برای همین جهت است دیگر خب این آدم عادی خیال می‌کند که نکاح برای آن لذتش خلق شده است انسان که بخواهد کار بکند جاذبه می‌خواهد فرمود آنچه که در جهان هست من در چشم شما با جاذبه خاص اینها را قرار دادم هم جمادات را هم گیاهان را هم حیوانات را هم همنوعانتان را، در این مجموعه شما يك سلسله کارهایی انجام می‌دهید اگر این کارها با روال عدل و قسط بود این همان است که ما خواستیم و ما زینت قرار دادیم و شما هم درست تشخیص دادید و راهتان را طی کردید شناختید، طی می‌کنید اما اگر نه بیراهه بود این را بدانید که دیگری در چشم شما زینت قرار داده است کار ما نیست و اگر ما به خودمان اسناد بدهیم در بخشهای کیفی است نه در بخشهای ابتدایی فتحصل که آنچه بیرون از حوزه انسانیت است یا زينة الأرض است یا زينة السماء است طبق آن آیات خوانده شده دو: انسان بدون کار برای حفظ شخص یا حفظ نوع که نمی‌تواند ادامه حیات بدهد باید کار انجام بدهد کار هم زحمت دارد برای اینکه این کار با جاذبه انجام بگیرد ذات اقدس اله فرمود آنچه هست من برای شما زیبا قرار دادم که در منظر شما جاذبه داشته باشد در بخشهای چهارگانه جماد و نبات و حیوان و انسان کاری که شما انجام می‌دهید از آن به بعد قابل ارزیابی است اگر این کار مطابق با فطرت و قسط و عدل بود هم چیزی است ما خواستیم هم چیزی است که با کمال شما سازگار است این زینت واقعی شما است ما هم تکمیلش می‌کنیم اگر مخالف با آن هدف بود دیگری در چشم شما زینت جلوه داد راهش را هم ما به شما می‌گوییم که چه کسی این کار را کرده و درمانش را هم می‌گوییم حالا برویم به سراغ آن زیورهای اولی در سوره مبارکه آل عمران که بخش قبلاً گذشت آیه ۱۴ فرمود ﴿زین للناس حبّ الشهوات﴾ این شهوتها برای انسان زینت است ما نمی‌گوییم حرام است اینها زینت است اینها هم حلال دارد هم

حرام ﴿زین للناس حبّ الشهوات﴾ حلال و حرامش را بعد می‌گوییم شهوتها هم به چهار جنس و نوع تعلق می‌گیرد برای اینکه موجودات عالم طبیعت همین چهار تا هستند یعنی جمادات هست و نباتات است حیوانات است و انسان، درباره انسان فرمود ﴿حبّ الشهوات من النساء والبنین﴾<sup>۱۴</sup> این مال انسان درباره جمادات فرمود ﴿والقناطر المقنطرة من الذهب والفضة﴾ درباره حیوانات فرمود ﴿والخیل المسومة والأنعام﴾ این مربوط به دامداری است درباره گیاهان و کشاورزی و باغداری هم فرمود ﴿والحرث﴾ خب پس این امرهای چهارگانه را برای شما زینت دادیم حالا يك وقت است يك کسی در همه این چهار قلمرو کار می‌کند يك وقت است یکی دامدار است یکی کشاورز است یکی معدن‌دار است یکی بخشهای دیگر را به عهده می‌گیرد بالاخره تقسیم کار است فرمود اینها برای انسان اینها مزین هستند هنوز حلال و حرام آن مشخص نشده است فرمود اینها اوائل راه هستند اینها مقدمه کار هستند ﴿ذلك متاع الحیاة الدنیا﴾ اما آن زینت راستین پیش خدا است که ﴿والله عنده حسن المآب﴾<sup>۱۵</sup> شما بکوشید از این زیورها و زینتهایی که در چشم شما تزین شده است بهره صحیح ببرید اگر برابر سوره مبارکه حجرات بهره بردید ﴿حبّ إليکم الإیمان و زینة فی قلوبکم﴾<sup>۱۶</sup> این جمع دنیا و آخرت است اگر آنرا گذاشتید کنار ﴿نبذ فریق من الذین أوتوا الكتاب کتاب الله وراء ظهورهم﴾<sup>۱۷</sup> همین حیات دنیا شد این ﴿زین للمسرفین ما کانوا يعملون﴾ از آن به بعد می‌فرماید ﴿زین لهم الشیطان أعماهم﴾<sup>۱۸</sup> هست و مانند آن و قبلاً هم ملاحظه فرمودید که این اولین بار از راه نفس مسوّل شروع می‌شود نفس مسوّل چون در درون ما است دشمن داخلی است و پایگاه دشمن بیرونی است اگر عقل او را رام نکند این گزارشگر ابلیس است چون در درون ما است می‌فهمد ما از چه

۱۴ - آل عمران، ۱۴.

۱۵ - آل عمران، ۱۴.

۱۶ - حجرات، ۷.

۱۷ - بقره، ۱۰۱.

۱۸ - غل، ۲۴.

چیزی خوشمان می‌آید از چه چیزی بدمان می‌آید این شان نفس می‌شود مزدور ابلیس به او خبر می‌دهد که فلان شخص را از این راه می‌شود فریب داد حالا یا با تجلیل و تکریم هست یا با رشوه هست یا با نامحرم است یا با مقام است بالاخره این شخص از چه راهی زود فریب می‌خورد اینکه پایگاه داخلی دشمن است و دشمن درونی ما است به نام نفس مسوّل گزارش می‌دهد به ابلیس، ابلیس هم که همه چیز را بلد است بوسیله همین دشمن داخلی نفس مسوّل کاری می‌کند که يك زشت را پیش ما زیبا نشان می‌دهد و زیبا را پیش ما زشت نشان می‌دهد مثلاً يك تابلوسازی که گرفتار دغل و خیانت است اگر تمام آن زباله‌ها را پشت این تابلو پنهان کند با سریش و اینها ببندد يك زرورقی روی آن بگذارد يك تابلوی زرینی نشان بدهد چنین کاری را می‌گویند تسویل یعنی باطنش فاسد است ظاهرش صالح است نظیر تدلیس با تدلیس فرق می‌کند آن زباله‌ها را به نام این زرورق به خورد این خریدار می‌دهد خریدار هم باور می‌کند این را می‌گیرد مصرف می‌کند دفعته می‌بیند افتاد در زباله، این کار قبل از اینکه نفس به مقام اماره بالسوء برسد نفس اماره بالسوء بعد از مرتبه نفس مسوّل است برادران یوسف سلام الله علیه این معنا برایشان جاذبه داشت پیش حضرت یعقوب موجه باشند ﴿يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ﴾<sup>۱۹</sup> پیش پدر موجه بودن، محبت پدر را به خود اختصاص دادن، اینها پیش آنها جاذبه داشت کشتن برادر یا چاه انداختن برادر به عنوان اینکه هدف وسیله را توجیه می‌کند با این وسیله ما می‌توانیم به مقصد برسیم بعداً توبه می‌کنیم اینها يك زباله‌هایی بود که پشت این تابلو پنهان شده بود آن که زرورق است و روی این تابلو قرار گرفته این که ﴿وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ﴾ ﴿يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ﴾ پیش پدر مقرب می‌شویم آنچه برای اینها جاذبه داشت و زینت بود همین ﴿يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ﴾ بود آن زباله‌ها را که برادرکشی و اینها است پشت این زرورق پنهان

کردند و دست به این کار زدند او را به چاه انداختند وجود مبارك حضرت يعقوب سلام الله عليه فرمود ﴿سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً﴾<sup>۲۰</sup> این نفس مسوِّله روی آن درونکاوی ماهرانه که دارد روی آن روانشناسی درونی و ماهرانه‌ای که دارد آن زشت ترین کار را پشت قرار داد يك زرورقی را روی آن کشید زشت را زیبا نشان داد زیبا را زشت نشان داد به خوردتان داد افتادید در مسئله زباله و کردید کاری که نباید می‌کردید بار دوم هم که آن برادر به آن وضع درآمد باز وجود مبارك حضرت، آنها خودشان در بار اول اعتراف کردند بعد اعتراف کردند سَوَّلَتْ لَنَا أَنْفُسُنَا یا وجود مبارك حضرت يعقوب فرمود ﴿سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِیلاً﴾<sup>۲۱</sup> مشابه آن در کار سامری است که گفت ﴿سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾<sup>۲۲</sup> خب جاه طلبی به جایی می‌رسد که انسان گوساله را می‌گوید خدا بشر اگر در مسیر توحید و رهبری انبیا عليهم السلام قرار نگیرد هر چه بگویی از این بشر برمی‌آید در بحثهای جریان اسرائیلیها گذشت که نه ذات اقدس اله مثیل و شریک دارد ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾<sup>۲۳</sup> دیگر خدای سبحان مانند ندارد چه رسد به اینکه بالاتر از او کسی فرض بشود علم محض است قدرت محض است هستی محض است گوساله هم تازه گاو در کودنی ضرب المثل است می‌گویند این کودنتر از بقر است اُبلد من البقر من الثور این جزو امثال عرب است تازه گاوش این است چه رسد به گوساله تازه سرامیک گوساله و مجسمه گوساله بود گوساله حقیقی که نبود فرمود ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلاً جَسَداً لَهُ خَوَارٌ﴾<sup>۲۴</sup> نه عَجَلاً له خوار گوساله حقیقی که نبود خب مجسمه و سرامیک و دست ساز گوساله بود گوساله زنده چه اثر دارد که حالا گوساله سرامیکی داشته باشد گاو چقدر می‌فهمد که گوساله بفهمد همین اسرائیلیها با تسویل سامری همین سرامیک دستی را گفتند الله عده‌ای هم پذیرفتند ﴿فَقَالُوا هَذَا إِلَهَكُم وَ

۲۰ - یوسف، ۱۸ و ۸۳.

۲۱ - یوسف، ۱۸ و ۸۳.

۲۲ - طه، ۹۶.

۲۳ - شوری، ۱۱.

۲۴ - طه، ۸۸.



إله موسى ﴿٢٥﴾ اینچنین نیست که اگر مردم را رها کنی خود بخود چیز بفهمند همین یهودی‌ها، همین اسرائیلیها الآن هم شما وقتی به ژاپن می‌روید می‌بینید آنها در صنایع ظریف خیلی پیشرفت کردند در مسائل اقتصاد هم که می‌دانید خیلی قدرت قوی هستند اما در معارف و عقاید خیلی خنگ هستند خیلی خرافاتی هستند هنوز به دنبال فالگیری هستند هنوز به دنبال خودچی هستند که يك پیرزنی يك پیرمردی چهار تا نخود بیندازد چهار تا فال بگیرد هنوز به دنبال بت پرستی هستند الیوم در بخشهایی از چین اینطور است در بخشهایی از ژاپن اینطور است این است که انسان باید قدر انبیا و اولیا را بداند و قدر این ذوات مقدس را بداند که اینها ما را به جاهای برتر رساندند اینها را رها کنی همینطور درمی‌آیند نه اینکه حالا این مال گذشته باشد الیوم هم همینطور است این ژاپنیها حالا اگر بدتر از اسرائیلیهای دیروز نبودند مثل اینها هستند شما ببینید عقیده آنها چیست بت پرستی اینها چیست الآن هم بسیاری از مردم چین در برابر این بتها دارند خضوع می‌کنند حالا هزار و چهارصد سال قبل بت می‌پرستیدند حسابی هست اما الیوم چرا اینطور نیست که حالا اگر کسی صنعتی دارد ترقیات ریاضی دارد در معارف و حکمت و کلام هم ترقی کرده باشد اینطور نیست فرمود به اینکه ﴿سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي﴾ امراً این نفس مسوَله این جاه‌طلبی را پیش من زینت جلوه داد من هم این کار را کردم وقتی انسان افتاد در پشت این زرورق یعنی این زباله بعد به اسارت نفس درمی‌آید از آن به بعد ﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾<sup>۲۶</sup> از آن به بعد دیگر عالماً عامداً معصیت می‌کند چون وقتی اسیر شد تحت اختیار امیر است اول تسویل است بهانه است توجیه است که این کار بد نیست این کار خوب است صبغه خوبی دارد خودش را فریب می‌دهد یا فریب دیگران را می‌خورد بالاخره انجام می‌دهد تمام اینها می‌افتد در محدوده ﴿كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ذات اقدس اله هرگز چنین چیزی را ابتداءً به خود

اسناد نمی دهد بعد وقتی يك عده فساد دامنگیرشان شد و كجراهه را ادامه دادند آن وقت فرمود ﴿كذلك زينا لكل أمة عملهم﴾<sup>۲۷</sup> و مانند آن دیگر حالا بعضی از امور را ذات اقدس اله به عنوان تزین كیفی نه ابتدایی بر آنها زینت نشان می دهد كه ﴿زین للمسرفین ما كانوا يعملون﴾ بعد فرمود سنت ما نه تحویل پذیر است نه تبدیل پذیر است ﴿و كذلك نجزي القوم المجرمين﴾ \* ثم جعلناكم خلائف من الأرض من بعد هم لننظر كيف تعملون﴾ كه آن كبرا را يك مقداری كوچكتر و ریزتر كردند فرمودند ﴿كذلك نجزي القوم المجرمين﴾ یعنی با شما دارم سخن می گویم شما بالاخره يك روزی تحت ذلت بودید حالا عزیز شدید به جای ظالمین نشستید اگر شما هم مثل آنها باشید ظالم شده باشید بعد از اینکه بینات به نصاب خود رسیده باشد و ایمان نیاورید و به حد ﴿و ما كانوا لیؤمنوا﴾ برسید گرفتار همین كیفر تلخ خواهید شد ما این كار را كردیم ﴿لننظر كيف تعملون﴾ در جریان حضرت موسی سلام الله علیه همانطوری كه در سوره مباركه اعراف قبلاً گذشت وجود مبارك حضرت موسی هم به آنها همین مطلب را فرمود، فرمود به این كه خداوند شما را به جای آل فرعون نشاند ببیند شما چه می كنید آیه ۱۲۹ سوره اعراف این بود ﴿قال عسی ربكم أن یهلك عدوكم و یتخلفكم فی الأرض فینظر كيف تعملون﴾ فراعنه را می برد شما را به جای آنها می نشاند ببیند شما چه می كنید پس آن اصل کلی ﴿فلن تجد لسنة الله تبديلاً ولن تجد لسنة الله تحویلاً﴾<sup>۲۸</sup> همچنان حاكم است مطلب دیگر آن است كه مشركان حجاز با یهودیها اینها اعدا عدو اسلام و مسلمین بودند.

سؤال: جواب: در آیه، آیه مشركین حجازند و مانند آن كه بت پرستانند، مسرفین همان کسانی هستند كه اسراف می كنند در مسائل دینی متعدیان هستند کسانی كه از وظیفه شرعیشان اسراف می كنند از حدود الهی تعدی می كنند چه در مسائل عقیده چه در مسائل عمل چه در مسائل اقتصاد چه در مسائل سیاست چه در مسائل دیگر فرمود

مشکل اینها دو چیز است یکی اینکه برایشان جا نیفتاد که این حرفها حرفهای وحی است و حرف خدا است حرف پیغمبر نیست یکی اینکه برایشان ثابت نشد که اینها حق است و لایتغیر لذا به پیغمبر پیشنهاد می دادند که يك كتاب ديگري بياور يا اينها را عوض كن اينكه می گویند يك كتاب ديگر بياور يا عوض كن اين دو تا مشکل را به همراه دارد یکی اینکه خیال می کنند تغییر و تبدیل به دست پیغمبر است در حالیکه وحی است و وجود مبارك پیغمبر رسول خدا است دوم اینکه خیال می کردند اینها اندیشه های عادی است و می شود اینها را جابجا کرد ﴿وَإِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ همانهایی که در آیه ۷ ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ بخش گذشت همانهایی که در آیه ۱۱ فرمود ﴿فَنَذِرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ همان گروه اینجا هم می گویند که مشکل اساسی اینها انکار وحی و قیامت است تاثیر یاد مرگ و برزخ و قیامت در تربیت و تزکیه او بسیار موثر است وگرنه مشرکان حجاز واجب الوجود را قبول داشتند و موحد هم بودند توحید خالق را قبول داشتند که خالق سماوات و ارض خدا است ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ﴾<sup>۲۹</sup> مدیر کل بودن و ربّ الأرباب بودن و رب العالمین بودن خدا را هم قبول داشتند که ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ﴾ در مقطع چهارم به بعد مشکل داشتند ارباب متفرقه قائل بودند ربوبیت جزئی را نمی پذیرفتند و مانند آن چون ربوبیت جزئید را نمی پذیرفتند لذا الله را عبادت نمی کردند به سراغ بتها می رفتند که آنها را اطاعت کنند جریان معاد را هم اصلاً معتقد نبودند در این بخشها ملاحظه فرمایید حداقل سه بار سخن از انکار معاد به میان آمده و مسئله تلاوت آیات چون مهم بود اول این ﴿وَإِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا﴾ را ذکر فرمود که در این ظرف آنهایی که ﴿لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ دو تا پیشنهاد دادند گفتند ﴿قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾ ائت بقرآن غیر هذا أو بدله ﴿یا اصلاً يك كتاب ديگري بياور یا اگر همین است محتوایش را عوض كن اینها داستان

رستم و اسفندیار و قصص و حکایات عرب و عجم و این چیزها می خواستند دیگر معارف توحیدی که غی طلبیدند اینها تعجب می کردند که پیغمبر علیه و علی آله آلاف التحية والثناء آمده و می گوید لا إله إلا الله تفلحوا اینها تعجب کردند گفتند ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾<sup>۳۰</sup> خدا هم می فرماید ﴿إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمِزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ اما ﴿وَإِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾<sup>۳۱</sup> اگر سخن از توحید باشد اینها مشمئز می شوند می رنجند اگر سخن از غیر توحید باشد شاداب و بانشاط هستند اینها گفتند یا يك كتاب دیگر بیاور یا اگر همین است محتوایش را عوض کن معنایش این است که تغییر و تبدیل به دست تو است يك، اینها هم حق نیست اینها را عوض کن دو، پاسخی که وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به اینها می دهد به هر دو جهت باید برگردد.

سؤال: جواب: بله دو چیز است يك جامع مشترکی دارد و آن این است که این مطالب نباشد حالا یا اصلاً این کتاب را بردار.

سؤال: جواب: نه يك وقت است این کتاب را بردار کتابی دیگر بیاور یا اگر این کتاب است لا اقل خطوط کلی آن را عوض کن جامع مشترکشان این است که دست از این مبانی بردار لذا در جواب به آن جامع مشترك می پردازد دو تا جواب نمی دهد راجع به این بخش. جواب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دو تا است یکی اینکه اینها حق است تغییر پذیر نیست یکی اینکه این که به دست من نیست اما اینها که گفتند ﴿أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ﴾ جامع مشترکشان این است که این معارف و این اصول ارزشی را بردار حالا یا کتابی دیگر می آوری یا همینها بود تحریف بکن تغییر بده در جواب وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مامور شد اینچنین

بگوید ﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَّاءِ نَفْسِي﴾ من که نمی توانم این را عوض کنم مگر حرف من است این وحی الهی است و حق هم هست ﴿إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ من اگر کمترین دخل و تصرفی بکنم عذاب الهی دامنگیر من می شود ﴿إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ قبلاً هم مشابه این در سوره مبارکه انعام گذشت اینهایی که می گویند «وجدتك أهلاً للعبادة» «وجدتك أهلاً للمحبة» یعنی ذوات مقدس اهل بیت علیهم الصلاة و علیهم السلام کسانی که به مقام «وجدتك أهلاً للمحبة» هستند خوفاً من النار و شوقاً إلى الجنة را یقیناً دارا هستند چون کسی که به مرحله بالا رسید مراحل نازله و وسطی را یقیناً دارا است آنهایی که در مرتبه خوفاً من النار خدا را عبادت می کنند یا شوقاً إلى الجنة خدا را عبادت می کنند به مرتبه «وجدتك أهلاً للعبادة» نمی رسند لذا منافاتی ندارد که در سخنان اهل بیت علیهم السلام در عین حالیکه «وجدتك أهلاً للعبادة» و مانند آن مطرح هست مراحل نازله و وسطی را هم چون دارا هستند بازگو کنند برای تعلیم دیگران فرمود ﴿إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ بعد می فرماید به اینکه ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ﴾ اگر خدا نمی خواست و می خواست اینها نباشد یا تغییر پذیر باشد خب من که اینها را تلاوت نمی کردم برای شما می دانید من درس نخوانده ام امی هستم مکتب نرفته ام تا چهل سال هم که پیش شما بودم خطی ننوشتیم جایی درس نخواندم کتابی ندیدم او به من گفت بگو من دارم می گویم و معارف را هم او ادرا کرده است اعلام کرده است تعلیم کرده است او معلم شما است من تالی هستم و او معلم ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ﴾ که نباشد اگر خدا می خواست که وحی نباشد قرآنی نباشد دینی نباشد خب من چه چیز تلاوت می کردم اینها را برای شما ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ﴾ که نباشد ﴿مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ﴾ کار من که تلاوت است حاصل نمی شد ﴿وَلَا أَدْرَاكُمْ﴾ و لا اعلمکم و لا افهمکم به او ادرا نمی کرد او افهام نمی کرد او تعلیم نمی کرد که این فاعل ادری می شود خدا است نه او مدری بود نه من تالی چون کار به دست او است من اگر کمترین دخل و تصرفی بخواهم

بکنم عذاب الیم است اگر کمترین دخل و تصرفی بکنم یعنی چه کار کنم يك چیزی را که بود بگویم نبود يك چیزی را که نبود بگویم بود این می شود تقول که فرمود ﴿لو تقول علينا بعض الأقاويل \* لأخذنا منه باليمين \* ثم لقطعنا منه الوتين \* فما منكم من أحدٍ عنه حاجزين﴾<sup>۳۲</sup>.

سؤال: جواب: بله، بله این درباره آل فرعون است آنها برایشان معجزه بود وجود مبارك حضرت موسای کلیم معجزه را آورد با عصا و يد بيضا و آیات و بینات را آورد آنها برایشان دیگر واقعاً روشن شد که این معجزه است سحر نیست خدا می فرماید اینها فهمیدند که اینها معجزه است ﴿وجحدوا بها واستيقنها أنفسهم﴾<sup>۳۳</sup> چه اینکه موسای کلیم سلام الله عليه هم به فرعونیه گفته بود به شخص فرعون گفته بود که ﴿لقد علمت ما أنزل هؤلاء إلا رب السموات﴾<sup>۳۴</sup> فرمود تو می دانی که اینها حرفهای معجزه است حرفهای من نیست اما ولایت انبیا و اولیای الهی معنایش این است که اینها هر کاری می کنند به اذن الله می کنند ﴿ما كان لرسول أن يأتي بآية إلا باذن الله﴾<sup>۳۵</sup> وجود مبارك حضرت مسیح این کلمه را ترجیع بند گونه مکرر ذکر کرد فرمود ﴿أحيى الموتى﴾<sup>۳۶</sup> ذات اقدس اله فرمود ﴿إذ تخرج الموتى بإذنى﴾ ﴿فتنفخ فيهما فكون طيراً بإذنى تبرئ الأكمه والأبرص بإذنى﴾<sup>۳۷</sup> و آنها را با خبر می کنی که چه در خانه ها ذخیره کرده اند بإذنى این بإذنى ترجیع بند گونه به دنبال همه معجزات عیسوی سلام الله عليه هست آن هم که ذات مقدس پیغمبر صلی الله عليه وآله وسلم مامور شد بگوید که ﴿ما كان لرسول أن يأتي بآية إلا

۳۲ - حاقه، ۴۴ - ۴۷.

۳۳ - غل، ۱۴.

۳۴ - اسراء، ۱۰۲.

۳۵ - رعد، ۳۸.

۳۶ - آل عمران، ۴۹.

۳۷ - مائده، ۱۱۰.

بِإِذْنِ اللَّهِ ﴿٣٨﴾ و خدای سبحان در سورۀ حاقه هم فرمود به این که اگر این يك كمی بخواهد بدون اذن ما اضافه کند زیاد کند گرفتار عذاب الیم خواهد شد بنابراین ولایت اینها در تحت تدبیر ذات اقدس اله است حالا این را شما خب تعقل کنید دربارهٔ جمهوری اسلامی که نظام اسلامی شکلش جمهوری است محتوایش اسلامیت است این دو پیام از این آیه به خوبی درمی آید این در تدوین قانون اساسی آن مجلس خبرگان قانون اساسی یعنی سال ۴۸ و اینها مسلم شده است آنجا این حرف ها شده نه الآن یعنی بیست و دو سال قبل که قرآن کریم ساختار حکومت را جمهوری تنظیم کرده نقش مردم چیست محتوا چیست مردم چه را می پذیرند و چه را تاسیس می کنند آیا اموری را که در جامعه به عنوان قوانین مطرح است برخاسته از آراء مردم است یا مردم قانون الهی را می پذیرند آیا آن کسی که رهبر مردم است وکیل مردم است یا والی است که مردم تولی کرده اند آیا توکیل کردند رهبر را یا تولی کردند وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید به این که من تقریباً يك اربعینی امتحان دادم در غارتگریهای شما صادقترین مرد من بودم امینترین مرد من بودم در قحطی و گرانی امینترین مرد من بودم در مسائل خانوادگی امینترین مرد من بودم دیدید که من داعیه ای هم نداشتم مکتبی هم که نرفتم خب وضع مرا می بینید سابقه مرا می بینید لاحقۀ مرا می بینید آنچه را هم که آوردم می بینید ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِیْكُمْ عَمْرًا﴾ من يك عمری امتحان دادم مگر شما اندیشمند نیستید که بپذیرید حرف مرا حرف من حرفی است که می گویم خدا اینچنین گفته بنابراین نقش جمهور در تولی دین است نه در توکیل دین فرق مردم سالاری دینی و غیر دینی از این آیه باید روشن بشود انشاء الله.

والحمد لله رب العالمین